

# غیر نظامیان؛ قربانیان بی دفاع افغانستان

مهدي مدير



حقوق بشری جهان باید به تمام طرف های درگیر جنگ در افغانستان هشدار بدهند و از آنها تعهد بگیرند که غیرنظامیان را هدف قرار ندهند و همچنان در مناطق غیرنظامی، از حملات نظامی پرهیز کنند. سازمان ملل و نهادهای حقوق بشری جهان نباید تنها به انتشار آمار تلفات غیرنظامیان اکتفا کنند، آنها باید به حکومت افغانستان و مخالفین آن، فشار وارد کنند تا دست از تلفات غیرنظامیان بکشند و حفظ جان افراد ملکی را در اولویت قرار بدهند.

از آغازین سالهای پس از یازده سپتامبر و حضور جامعه جهانی در افغانستان و در پی آن ایجاد یک حکومت دموکراتیک بر آمده گرفته انتخابات، حفظ جان افراد ملکی و وضعیت زندگی شهروندان عادی افغانستان بهبود یابد و آنها هر روز بیشتر از پیش به زندگی صلح آمیز و آرام دست یابند. اما متأسفانه گزارش اخیر سازمان ملل متحد نشان می دهد که این روند معکوس طی می گردد و نه تنها آرامش بیشتر به خانه های مردم افغانستان نیامده است بلکه جنگ ایستاد پیچیده تری گرفته و از آنها قربانی بیشتری گرفته است و آنها را بیشتر داغدار کرده است.

کشتار غیرنظامیان در افغانستان یک مسئله جدی است و حکومت افغانستان به عنوان نخستین مسئول در قبال حفظ امنیت جان شهروندان کشور، باید به این مسئله توجه جدی کند. مردم افغانستان از اینکه هر روز داغدار می شوند و عزیزان شان را در خیابانها، شاهراه ها و سایر اماکن عمومی از دست می دهند، خسته شده اند و دیگر تاب تداوم جنگ و خشونت بیشتر را ندارند. آنها می خواهند جوانان شان وقتی صبح خانه را ترک می کنند، شب دوباره به خانه باز گردند، نه اینکه شب چنانچه بی جان او در مقابل چشمان شان قرار گیرد.

توقع می رود حکومت افغانستان و نهادهای امنیتی کشور با توجه به افزایش آمار تلفات غیرنظامیان در شش ماه نخست سال جاری میلادی، در تأمین امنیت شهروندان کشور جدیت بیشتری به خرج بدهند و به همچنان به نیروهای امنیتی کشور آموزش های لازم را بدهند تا در میدان نبرد، غیرنظامیان را هدف قرار ندهند و حفظ جان افراد ملکی برای شان در اولویت باشد.

سایه افکننده است و با آن پیوند ارگانیک و پیوسته یافته است. افزایش تلفات غیر نظامیان در شش ماه نخست سال ۲۰۱۶ نشان می دهد که گروه های هراس افکن و تروریست، دشمن اصلی مردم افغانستان هستند. آنها مسئول بیشترین آمار تلفات افراد ملکی کودکان بی گناه افغانستان هستند. آنها نمی خواهند مردم افغانستان زندگی آرام و صلح آمیز داشته باشند و از هیچ تلاشی برای برهم زدن آرامش زندگی مردم افغانستان دریغ نمی کنند.

پس از مخالفین دولت، نیروهای دولتی دومین عامل کشته و زخمی شدن غیرنظامیان هستند. حکومت و نهادهای امنیتی کشور باید در این راستا پاسخگو باشند. آنها باید به نیروهای امنیتی و سربازان دستور بدهند که در هنگام نبرد امنیت جان افراد ملکی و غیرنظامی را در اولویت قرار دهند و به صورت جدی از آسیب رساندن به غیرنظامیان پرهیز کنند. آسیب رساندن به غیر نظامیان از سوی نیروهای امنیتی کشور می تواند اعتماد مردم نسبت به حکومت را خدشه دار سازد.

از سوی دیگر، سازمان ملل و نهادهای

یک بمب دارد که در دست یک طالب افغانی، پاکستانی، عرب، عضو داعش و یا القاعده قرار دارد و اوست که اگر بخواهد به ما اجازه زنده ماندن می دهد و اگر نخواهد نه. در واقع ریموت بمب، ریموت زندگی ما نیز هست و هر کسی که آن ریموت را در دست دارد، هر وقت بخواهد می تواند زندگی ما را به خاموشی بکشد و انفجار بدهد.

در افغانستان هیچ کس نمیتواند با آرامش خاطر سر بر بالش بگذارد و یا در خیابان قدم بزند؛ نه یک کودک خردسال که به مکتب می رود و نه وزیر دفاع و نه یک فرمانده پولیس و نه جنینی که هنوز در شکم مادر است. همه ی ما را سایه سیاه و شوم تروریسم در بر گرفته است و هراس از انفجار، انتحار و جنگ و خشونت؛ زندگی را در کام ما تلخ نموده است.

غیرنظامیان در افغانستان بی دفاع ترین قربانیان خشونت هستند، آنها هر روز با امیدها و آرزوهای شان به خاک و خون کشانده می شوند. فضای زندگی و حیات برای غیرنظامیان کشور هر روز تنگتر و محدود تر می شود و ادامه حیات برای آنها سخت و دشوار می گردد. سایه ی شوم انتحار و انفجار به گونه ایی بر زندگی ما

در افغانستان، سالهاست که مردم کشور ما را رنج می دهد. شهروندان بی گناه افغانستان همواره قربانی خشونت های طرف های درگیر بوده است. سه دهه جنگ در افغانستان بیشتر از این که گروه ها و طرف های درگیر را صدمه بزند، مردم ملکی و بی گناه را به خاک و خون کشانند. گروه طالبان نیز به بهانه های مختلف مردان، زنان و کودکان بی دفاع کشور ما را به گلوله بستند و زندگی شان را گرفتند.

در یازده سال اخیر نیز همواره غیرنظامیان و افراد ملکی قربانی جنگ و خشونت در افغانستان بوده اند. حملات انتحاری، انفجار ماین های کنار جاده و حملات تروریستی دولت مسئول تلفات ۲۲ درصد دیگر هستند. ۱۳ درصد دیگر در درگیری های بین دو طرف و ۴ درصد هم در انفجار مواد منفجر نشده تلف شده اند.

دفعتر سیاسی سازمان ملل متحد همچنان معتقد است که هدف قرار دادن زنان در ملا، عام استفاده از کودکان در درگیری های مسلحانه، خشونت جنسی علیه دختران برای افراد ملکی و غیرنظامیان هولناک کرده است. اینجا زندگی اعتبار و ارزش ندارد. اینجا ما خود اختیار زندگی خود را نداریم. زندگی ما بستگی به دکه ریموت

تلفات غیر نظامیان در درگیری های مسلحانه

## تغییرات اجتماعی

اقتصادی، افکار و عقاید، جنبش اجتماعی و فرایندهای سیاسی به عنوان علت تغییر نام برده شده است.

نظریات تغییرات اجتماعی با وجود آنکه مطالعه تغییر اجتماعی از ابتدای پیدایش جامعه شناسی مورد توجه جامعه شناسان بوده است، ولی هنوز نظریه عامی در این مورد وجود ندارد. منظور از تئوری عام نظریه ای است که ضمن تشریح ابعاد شش گانه تعریف تغییر اجتماعی قادر - عناصری که در تغییرات جمعی تغییر می کند.

علت ایجاد تغییر - چگونگی انجام تغییر - تکنیک عوامل دگرگونی داخل و خارج سیستم. (جوادی یگانه و عباسی، ۱۳۷۰)

اگوست کنت برای اولین بار جامعه شناسی را به دو بخش عمده تقسیم می کند: (۱) جامعه شناسی استاتیک (۲) جامعه شناسی دینامیک. موضوع مورد مطالعه جامعه شناسی استاتیک نظم حاکم در جامعه است یعنی شیوه ای که بر اساس آن افراد یک جامعه در بین خود نوعی تفاهم بوجود می آورند که در حقیقت ضامن وجود و ادامه حیات و عملکرد آن جامعه است. برعکس موضوع جامعه شناسی دینامیک پیشرفت و توسعه است. یعنی مطالعه تکامل جامعه از ورای تاریخ بشریت و در واقع بر اساس همین نظریه است که آگوست کنت قانون حالات سه گانه خود را ارائه داده است. تئوری کنت در قالب تئوری تکامل که از دیر باز توسط کنت، مورگان و اسپنسر مطرح شده است، در دوران معاصر افرادی مثل گرهارد و جین لانسکی آن را بی می گردند جای گرفته، براین اساس که تمامی جوامع در تمامی جنبه های زندگی اجتماعی از مراحل خاص رشد و پیشرفت گذر می کنند و خصوصیت تمام این مراحل حرکت از ساده و ناقص به پیچیده و کامل است.

از میان دیگر جامعه شناسان می توان مارکس و انگلس را نیز صاحب نظریه جامعه شناسی تغییر دانست. آنها اعتقاد داشتند که ریشه تحولات جامعه کاپیتالیستی در تشدید مبارزه بین صاحب ابزار تولید و طبقه کارگر است که سبب از بین رفتن طبقه کاپیتالیستی و به وجود آمدن جامعه کمونیستی می شود. کسانی که به مارکس علاقه داشتند معمولاً محققانی بودند که علاقمند به تجزیه تحلیل تغییر اجتماعی بوده اند. ریشه این همه توجه به جامعه شناسی مارکس در واقع باید در علاقمندی و کوشش جدید در زمینه مطالعات جامعه شناسی از دید تاریخی جست و جو کرد.

## تغییرات اجتماعی



ولی تغییر اجتماعی تغییر در یک نسل یا یک دوره کوتاه مدت است و نیز در محیط جغرافیایی و اجتماعی محدود رخ می دهد. ادبیات تغییرات اجتماعی پندریج میان تغییر و تحول تفاوت گذاشته است مراد از تغییرات تک خطی یا حتی الگوهای چرخشی تغییر همانی است که امروزه بدان تحول می گویند. (روشه، ۱۳۷۰)

عوامل تغییرات اجتماعی

استفان واگو (۱۳۷۳) مواردی چون جمعیت، تضاد اجتماعی، جبر اقتصادی، نوآوری ها و نظام قانونی را به عنوان عوامل مؤثر در ایجاد تغییر اجتماعی نام می برد، وی همچنین فشارهای ساختاری را یکی از عوامل تغییر اجتماعی می داند.

از نظر واگو فشار ساختاری عبارت است از اختلاف میان دو یا چند عنصر نظام اجتماعی که می توان برای آن دلایل مشخصی در نظر گرفت: عدم تعادل جمعیتی، بی هنجاری، طغیان به عنوان عکس العملی در برابر فشار، وجود کمبودهایی در جامعه، ابهام در انتظارات و نقش ها، تعارض میان نقش ها، فاصله میان آرمان و واقعیت و عدم سازگاری با نظم اخلاقی، تضاد در ارزش ها و اضطراب در پایگاه ها.

محسنی (۱۳۷۲) نیز عوامل تغییرات اجتماعی را در دودسته عوامل ساختی یا مادی و عوامل فرهنگی خلاصه می کند. در دانسه المعارف بریتانیا از عواملی چون محیط طبیعی، فرایندهای جمعیتی، نوآوری تکنولوژیکی، فرایندهای

## تغییرات اجتماعی

تغییر اجتماعی در زندگی انسانها موضوع جدیدی نیست چیزی که جدید است عمومیت یافتن تغییرات است و اینکه یک نسل دانش جدید ما در مورد دنیای طبیعی، همه دانش طبیعی گذشته را دربر می گیرد، واژگون می سازد و تکامل می بخشد. بسیاری از مشکلات، از دگرگونی و رشد فهم، مهارت و قدرت ما سرچشمه می گیرد، اینجا تغییراتی هستند که می توانند انسان را از گذشته بپهوده رها سازند و در عین حال ما را در رنجی عمیق فروبرند و از اینجااست که انسان مجبور به نوعی برنامه ریزی در خصوص تغییرات اجتماعی است. تلاش های نوع انسان برای رفع مشکلات و بهبود وضعیت

خوش و حذف موانع در محیط فیزیکی و اجتماعی خود نوعی از این تغییرات است. این تغییر اجتماعی یک مفهوم اغفال کننده است. از سویی قابل اجبار است و از سویی دیگر به علم و اراده افراد بستگی دارد، از یک سو آن را با اشتیاقی می پذیریم و از سویی دیگر به شدت با آن مقابله می کنیم. از سویی پیرو نیاز برای تغییر، حرکات اجتماعی، فعالیت های سیاسی، خط مشی های بازگانی ترتیب می دهیم و از سویی دیگر به سختی در می یابیم که آنها چطور تحمل می کنند. این تناقضات آشکار ممکن است قسمتی از افزایش توجه به تغییر را توجیه کند. فرهنگ ها چگونه گسترش می یابند؟ آیا می توان الگوها و راهبردهایی برای ایجاد تغییرات طراحی کرد؟ اینکه افراد و گروه ها چگونه آگاهانه تغییر ایجاد می کنند؟ این سوالات که ذهن محققان را در زمینه های متعدد پر کرده است همگی حول موضوع محوری تغییر در سیستم های پویا می گردند و در این میان سعی داریم بدانیم که تغییرات اجتماعی چرا و چگونه اتفاق می افتد؟

تعریف تغییرات اجتماعی:

تعریف بسیار زیادی از تغییر اجتماعی صورت گرفته است که تعداد زیادی از آنها را می توان در کتاب های واگو (۱۳۷۳)، راجرز و شومیکو (۱۳۷۶)، ایزنشتات (۱۹۶۸) و روشه (۱۳۷۰) مشاهده کرد، ما در اینجا تعاریف واگو و گی روشه را توضیح می دهیم.

روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.

هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود.

مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله یانگتر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.

www.dailyafghanistan.com  
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا  
مدیر مسول: محمد رضا هویدا  
سردبیر: حفیظ الله زکی  
کاریکاتورست: خالق علی زاده

دیزاین: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری  
مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۳۷

## سرمقاله

### کار کرد ناکام کمیسیون ها در افغانستان

حفیظ الله زکی

حکومت داری خوب در یک برداشت کلی به کیفیت و نحوه انجام وظیفه حکومت داری تأکید می کند. بر این اساس حکومت داری خوب عبارت است از انجام وظایف حکومت به شیوه ای عاری از فساد، تبعیض و در چارچوب قوانین موجود در یک کشور. حکومت داری خوب به عنوان انجام وظایف حکومت به شیوه ای منصفانه مورد توجه قرار می گیرد. مشارکت، قانون مداری، شفافیت، پاسخگویی، توجه به خرد جمعی، اثر بخشی و کارایی، مسئولیت مالی، برابری، دیدگاه استراتژیک و اصلاح مدیریت دولتی مجموعه ویژگیهای حکومت داری خوب را تشکیل می دهد.

مفهوم حکومت داری خوب، بیانگر نقش در حال تغییر حکومتها در اداره جوامع و تغییر نگرش نسبت به کارکرد حکومت در جهان امروز است. در حال حاضر حتی در اقتصادهای مبتنی بر بازار نیز از حکومتها انتظار می رود که وظایفی را در راستای منافع عمومی انجام دهد. انتظار کارکردهای نظیر حفظ ثبات اقتصاد کلان، تأمین کالاها و خدمات عمومی، توسعه زیرساختهای اقتصادی و فنی، جلوگیری از رکود بازار، توسعه برابری و عدالت اجتماعی، سیانت از حقوق بشر، توسعه پایدار منابع انسانی، کنترل فساد اداری و اقتصادی از حکومت ها، نشان از اهمیت اداره نوبین حکومتی و مدیریت دولتی نوبین است. برخی دیگر را نیز در فهرست حکومت داری خوب افزوده است. چنین کارایی وسیع در عین حال عینی و عملی می تواند، نقش امروزین حکومت ها را به شکل نوبین آن افزایش دهد.

با توجه به نابسامانی های سیاسی-اجتماعی در افغانستان کنونی، حکومتمداری خوب یکی از الزامات جدی و جدید این کشور است. برای این منظور باید مدیران دولتی نوبین در این کشور، در تلاش باشند، تا فرایند های ساده، شفاف، و کارآمد را با رویه های کند، ناکارآمد و فسادزای فعلی جایگزین نمایند. همچنان کارگزاران باید تعریف روشن تر وظایف و مأموریتهای مؤسسات دولتی به منظور پرهیز از انجام کارهای مسوازی و کاهش هزینه ها را روی دست گیرند. معقول تر ساختن ساختار فعلی، سازمانهای دولتی؛ اصلاح سازمانهای محلی و منطقه ای و تعریف مجدد روابط آنها با سازمانهای مرکزی در راستای تمرکز زدایی؛ کاهش کاغذ بازی و مبارزه جدی با فساد اداری از ضرورت های جدی بازسازی نظام اداری و توجه به نیازهای امروزین جوامع است. ارتقای کیفیت خدمات بخش دولتی؛ اصلاح قوانین و مقررات و نظام حقوق و دستمزد در بخش خصوصی؛ به ویژه توجه به شایستگی در انتخاب، انتصاب و ارتقای مأموران دولتی؛ اصلاح نظام مالیاتی؛ گسترش عدالت اجتماعی و به فعلیت در آوردن ظرفیتهای اقتصادی و استفاده بهینه از منابع موجود از مهم ترین مولفه های است که باید برای کارایی و کارآمدی حکومت داری و نبل به سمت حکومت داری خوب سرلوحه کاری حکومت قرار گیرد.

حکومت داری خوب هر چند در افغانستان کنونی به مدینه فاضله شبیه است، اما در صورت عزم آهنین و اراده قاطع حکومت و در صورت نگاه مردم محور مسئولان و کارگزاران سیاسی کشور و با مشارکت مردم در تصمیمات حکومتی و دولتی، قابل تحقق خواهد بود. بدون تردید چنین نظامی بیش از هر کس و هر چیز دیگر خود را از مردم دانسته و در قبال عمکردهای خود در برابر مردم پاسخگو خواهد بود. همچنان محوریت مردم شاخص معتبر و عامل تعیین کننده در تأمین ثبات سیاسی که مقدمه لازم برای اثر بخشی سایر وظایف حکومتی است، خواهد بود. در افغانستان متأسفانه ادارات نقش و کارکرد خود را ایفا نمی توانند و به این دلیل اعتبار خود را در افکار عامه از دست می دهد. روند کمیسیون سازی حکومت برای هر حادثه نشانه این است که اولاً اداره مربوطه مسؤلیت های خود را به خوبی انجام داده نمی تواند؛ ثانیاً این ادارات قابل اعتماد نیستند که به ناچار بخشی از کارکرد آنها به کمیسیون واگذار می شود. درحالی که اگر ادارات سالم داشته باشیم، دیگر نیازی به کمیسیون های موازی پیدائی نمی کنیم.

## کارتون روز



افغانستان The Daily Afghanistan

روزنامه

افغانستان The Daily Afghanistan

Outlook AFGHANISTAN